شیوه استناددهی: شجاع حیدری، رضا.، محقق، نادر.، گودرزی، ویدا.، کاوسی، اسمعیل.، و مدنی، امیرمحسن. (۱۴۰۵). ارائه الگوی کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده (طلاق، اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان. *آموزش، تربیت و توسعه پایدار*، ۴(۲)، ۱۸-۱.



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

ارائه الگوی کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده (طلاق، اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان

رضا شجاع حیدری[۱]، نادر محقق[۲*]، ویدا گودرزی[۳]، اسمعیل کاوسی[۴]، امیرمحسن مدنی[۵]

۱. گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران

۲. گروه مدیریت فرهنگی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. گروه باستان‌شناسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران

۴. گروه مدیریت فرهنگی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۵. گروه طراحی صنعتی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: n_mohaghegh@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر طراحی و ارائه الگویی بومی و جامع برای کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده، با تمرکز بر طلاق، اعتیاد و مسائل روابط زناشویی در شهر کرمان بود. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی و مبتنی بر پارادایم تفسیری بود و با راهبرد تحلیل مضمون انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ نفر از خبرگان حوزه‌های مدیریت فرهنگی، علوم اجتماعی و مدیریت شهری که به‌صورت هدفمند انتخاب شده بودند، گردآوری شد و مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها به شیوه استقرایی و از طریق استخراج مفاهیم، مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر صورت گرفت. برای ارتقای اعتبار تحلیل کیفی و الگوی نهایی نیز از راهبردهای بازبینی خارجی و تکثرگرایی پژوهشگران استفاده شد. تحلیل مضمون نشان داد که کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده مستلزم رویکردی چندسطحی و یکپارچه است که پنج مضمون فراگیر را به‌طور هم‌زمان دربرگیرد: تقویت و تحکیم نهاد خانواده، سالم‌زیستی و اصلاح سبک زندگی خانواده، توسعه و تحکیم ارزش‌های اسلامی در خانواده، توجه به تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده، و مدیریت کارآمد ساختارهای فرهنگی و اجتماعی. این پنج مضمون در مجموع ۴۷ مضمون سازمان‌دهنده را پوشش دادند. برآیند تحلیلی یافته‌ها نشان داد که کنترل طلاق، اعتیاد و نابسامانی روابط زناشویی صرفاً از طریق مداخلات فردی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند پیوند میان توانمندسازی زوجین و خانواده، تقویت ارزش‌های اخلاقی و دینی، سازگاری با تحولات ساختاری خانواده، آموزش فرهنگی و اجتماعی، ارتقای سواد خانواده و هماهنگی نهادهای فرهنگی و اجتماعی است. الگوی حاصل، آسیب‌های خانوادگی را پدیده‌هایی چندبعدی می‌داند و بر مداخلات هماهنگ در سطوح فردی، خانوادگی، فرهنگی و نهادی تأکید دارد؛ ازاین‌رو می‌تواند مبنایی برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیرانه و تقویت ثبات و انسجام خانواده در شهر کرمان فراهم سازد.

کلیدواژگان: *خانواده؛ آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی؛ طلاق؛ اعتیاد؛ روابط زناشویی؛ تحلیل مضمون؛ شهر کرمان.*

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵



How to cite: Shojae Heydari, R., Mohaghegh, N., Goudarzi, V., Kavousi, E., & Madani, A. M. (2026). Presenting a Model for Reducing Cultural and Social Harms to Families: Divorce, Addiction, and Marital Relationships in Kerman. *Training, Education, and Sustainable Development*, *4*(2), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Presenting a Model for Reducing Cultural and Social Harms to Families: Divorce, Addiction, and Marital Relationships in Kerman

Reza Shojae Heydari[1], Nader Mohaghegh[2]*, Vida Goudarzi[3], Esmaeil Kavousi[4], Amir Mohsen Madani[5]

1. Department of Cultural Management and Planning, Kish.C., Islamic Azad University, Kish, Iran
2. Department of Cultural Management, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Department of Archaeology, Iz.C., Islamic Azad University, Izeh, Iran
4. Department of Cultural Management, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
5. Department of Industrial Design, YR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: n_mohaghegh@iau.ac.ir

Abstract

This study aimed to develop a comprehensive indigenous model for reducing cultural and social harms affecting families, with particular emphasis on divorce, addiction, and marital relationship problems in Kerman, Iran. This applied qualitative study was conducted within an interpretive paradigm using thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 10 experts in cultural management, social sciences, and urban management who were selected purposively, and interviewing continued until theoretical saturation was achieved. The data were analyzed inductively through repeated examination of the interview transcripts, extraction of meaningful concepts, development of basic themes, clustering of conceptually related categories, and formation of organizing and overarching themes. External review and researcher pluralism were employed to enhance the credibility and dependability of the qualitative analysis and the resulting model. The thematic analysis indicated that reducing family-related cultural and social harms requires an integrated, multilevel framework comprising five overarching themes: strengthening and consolidating the family institution, promoting healthy family lifestyles, developing and consolidating Islamic values within the family, addressing structural and functional changes in the family institution, and effectively managing cultural and social structures. Collectively, these dimensions encompassed 47 organizing themes. The analytical synthesis further indicated that divorce, addiction, and dysfunctional marital relationships cannot be adequately addressed through isolated individual-level interventions. Rather, effective harm reduction depends on the interaction of couple and family empowerment, communication and family-life skills, ethical and religious values, adaptation to structural transformations within the family, cultural and social education, and coordinated institutional management. The proposed model conceptualizes family harms as multidimensional phenomena requiring coordinated interventions across individual, familial, cultural, and institutional levels. It can therefore provide a context-sensitive framework for policymakers and cultural and social institutions seeking to design preventive interventions, reduce divorce and addiction-related vulnerabilities, improve marital relationships, and strengthen family stability in Kerman.

Keywords: *Family; Cultural and Social Harms; Divorce; Addiction; Marital Relationships; Thematic Analysis; Kerman.*

Submit Date: 25 March 2026
Revise Date: 25 May 2026
Accept Date: 02 June 2026
Publish Date: 22 June 2026

مقدمه

خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی و فرهنگی است که نقش محوری در جامعه‌پذیری افراد، انتقال ارزش‌ها و هنجارها، شکل‌گیری هویت، تأمین حمایت عاطفی و روانی و حفظ انسجام اجتماعی ایفا می‌کند. پایداری این نهاد نه‌تنها با کیفیت زندگی اعضای خانواده ارتباط دارد، بلکه در سطحی گسترده‌تر بر سلامت اجتماعی، نظم فرهنگی و ظرفیت جامعه برای بازتولید ارزش‌های مشترک اثر می‌گذارد. در مقابل، هرگونه اختلال پایدار در ساختار و کارکرد خانواده می‌تواند زمینه را برای ظهور یا تشدید مجموعه‌ای از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم سازد. از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی، رفتارها و فرایندهایی که با هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه ناسازگار می‌شوند یا کارکرد متعارف نهادهای اجتماعی را مختل می‌کنند، باید در پیوند با زمینه‌های فردی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی آنها مطالعه شوند و از تقلیل آنها به یک علت منفرد اجتناب شود (Sotoudeh, 2023). بر همین اساس، خانواده را می‌توان هم یکی از عرصه‌های اصلی بروز آسیب‌های اجتماعی و هم یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های پیشگیری، کنترل و کاهش آنها دانست. پژوهش‌های مربوط به خانواده و آسیب‌های اجتماعی نیز بر این نکته تأکید دارند که بسیاری از نابسامانی‌ها ابتدا در روابط و ساختار درونی خانواده نمود پیدا می‌کنند و در صورت فقدان مداخلات پیشگیرانه و اصلاحی، آثار آنها می‌تواند به سایر حوزه‌های اجتماعی تسری یابد (Moghaddasi, 2025). از این منظر، طراحی سیاست‌های کاهش آسیب بدون توجه هم‌زمان به انسجام درونی خانواده، کیفیت روابط اعضا، زمینه فرهنگی و عملکرد ساختارهای حمایتی و اجتماعی، نمی‌تواند از جامعیت کافی برخوردار باشد.

نقش پیشگیرانه خانواده در برابر آسیب‌های اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نخستین تجربیات فرد از کنترل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، احترام به حقوق دیگران، ارتباط بین‌فردی و مواجهه با تعارض در بستر خانواده شکل می‌گیرد. هرچه انسجام، نظارت، حمایت عاطفی و کیفیت ارتباط میان اعضای خانواده بیشتر باشد، ظرفیت خانواده برای هدایت رفتار، پیشگیری از گرایش به الگوهای پرخطر و تقویت سازگاری اجتماعی افزایش می‌یابد. در همین راستا، نقش خانواده در پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان یک ظرفیت بنیادین مورد توجه قرار گرفته و بر حفظ انسجام، یکپارچگی و کارکرد تربیتی خانواده تأکید شده است (Yousefi, 2025). بااین‌حال، خانواده معاصر تحت تأثیر تحولات اجتماعی، اقتصادی، رسانه‌ای و فرهنگی با شرایطی مواجه شده است که می‌تواند سازوکارهای سنتی حمایت، نظارت و انتقال ارزش را دگرگون سازد. تغییر در سبک‌های ارتباطی، افزایش فردگرایی، تحول در نگرش به نقش‌های خانوادگی، فشارهای اقتصادی و رشد ارتباطات دیجیتال، ساختار زندگی خانوادگی را پیچیده‌تر کرده‌اند. بازنمایی آسیب‌های تهدیدکننده نهاد خانواده در عرصه‌های فرهنگی نیز نشان می‌دهد که خانواده همواره در تعامل با تغییرات کلان اجتماعی قرار دارد و آسیب‌های آن را نمی‌توان صرفاً پدیده‌هایی خصوصی یا محدود به روابط چند فرد تلقی کرد (Madani et al., 2018).

در میان آسیب‌های مرتبط با خانواده، طلاق یکی از شاخص‌ترین پدیده‌هایی است که به‌طور مستقیم با انسجام خانوادگی و به‌طور غیرمستقیم با طیفی از پیامدهای اجتماعی و روانی ارتباط پیدا می‌کند. طلاق معمولاً حاصل یک عامل مستقل نیست، بلکه در بستر برهم‌کنش عوامل اقتصادی، عاطفی، فرهنگی، ارتباطی و نگرشی شکل می‌گیرد. تحلیل آسیب‌شناختی طلاق در ایران نشان داده است که متغیرهایی نظیر مشکلات اقتصادی، بیکاری، ضعف مهارت‌های ارتباطی، تغییر انتظارات زوجین، کاهش برخی پیوندهای هنجاری، تعارض در نقش‌های خانوادگی و تحول در الگوهای فرهنگی می‌توانند در شکل‌گیری و استمرار تعارضات زناشویی مؤثر باشند (Barahouei et al., 2018). هنگامی که تعارضات زوجین به جدایی منجر می‌شود، پیامدها محدود به رابطه زن و شوهر باقی نمی‌ماند، بلکه می‌تواند بر فرزندان و شبکه روابط خانوادگی نیز اثرگذار باشد. بررسی پیامدهای اجتماعی طلاق برای کودکان بر آسیب‌پذیری این گروه در برابر شرایط پس از گسست خانواده تأکید کرده است (Shafieimanesh et al., 2019). همچنین، جدایی و طلاق والدین ممکن است در عملکرد تحصیلی فرزندان بازتاب پیدا کند و از طریق برهم‌زدن ثبات روانی، الگوهای نظارتی و حمایت خانوادگی، شرایط آموزشی آنان را تحت تأثیر قرار دهد (Mohammadi et al.,

2023). ازاین‌رو، کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق مستلزم مداخله پیش از فروپاشی رابطه و تمرکز بر تقویت مهارت‌های زوجین، کیفیت تعاملات و منابع حمایتی خانواده است.

کیفیت روابط زناشویی از جمله مؤلفه‌های کلیدی در پایداری خانواده به شمار می‌رود. روابط زوجین مجموعه‌ای از تعاملات عاطفی، کلامی، رفتاری، اخلاقی و مسئولیتی را دربرمی‌گیرد و اختلال در هر یک از این ابعاد می‌تواند به کاهش رضایت زناشویی، افزایش تعارض و تضعیف انسجام خانواده منجر شود. بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت روابط زوجین با تأکید بر منابع اسلامی، اهمیت مؤلفه‌هایی همچون حسن معاشرت، محبت، رعایت حقوق متقابل، گفت‌وگوی مناسب، همکاری، صبر و توجه به نیازهای عاطفی را در تحکیم بنیان خانواده برجسته ساخته است (Khalili, 2023). از سوی دیگر، تحلیل محتوای آسیب‌های خانواده با تأکید بر روابط زوجین در قرآن کریم نشان می‌دهد که مسئله آسیب خانوادگی را می‌توان در سطوح مختلف باورها، نگرش‌ها، رفتارها، روابط قدرت و نقش‌های خانوادگی بررسی کرد و در نتیجه، رویکردی چندبعدی برای شناخت و اصلاح آن ضروری است (Movazebi & Ebrahimi, 2025). اخلاق نیز در این میان نقشی محوری دارد، زیرا فضائلی مانند صداقت، عدالت، مسئولیت‌پذیری، خویشتن‌داری، احترام و نوع‌دوستی می‌توانند به تنظیم روابط میان اعضای خانواده و کاهش زمینه‌های تعارض و رفتار آسیب‌زا کمک کنند (Khalili, 2024). بنابراین، بازسازی روابط زوجین صرفاً از طریق اصلاح رفتارهای آشکار ممکن نیست و باید به بنیان‌های اخلاقی، نگرشی و فرهنگی رابطه نیز توجه شود.

مرزهای ارتباطی میان زوجین و خانواده‌های مبدأ نیز یکی از حوزه‌های مهم در کیفیت زندگی زناشویی است. ارتباط با والدین و خویشاوندان می‌تواند منبع حمایت اجتماعی و عاطفی باشد، اما در صورتی که استقلال زوجین، حریم ارتباطی یا سازوکار تصمیم‌گیری خانواده جدید به‌درستی تعریف نشود، این روابط ممکن است به زمینه‌ای برای تعارض تبدیل شوند. پژوهش درباره روابط زوجین با والدین خود و آثار آن بر زندگی مشترک بر اهمیت تعیین مرزهای روشن، حفظ احترام متقابل و تقویت استقلال زوجین تأکید کرده است (Sobhani, 2024). در نتیجه، برنامه‌های کاهش آسیب‌های خانواده باید علاوه بر روابط درون‌زوجی، شبکه ارتباطی گسترده‌تر خانواده را نیز در نظر بگیرند و مهارت‌هایی برای مدیریت مداخله، تعارض و وابستگی‌های ناکارآمد فراهم سازند. این مسئله به‌ویژه در جوامعی که پیوندهای خویشاوندی نقش پررنگی در زندگی روزمره دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اعتیاد نیز یکی دیگر از آسیب‌های مهمی است که با ساختار و کارکرد خانواده رابطه دوسویه دارد. از یک‌سو، نابسامانی در روابط خانوادگی، فقدان حمایت، تعارضات مستمر، ضعف نظارت و برخی فشارهای اجتماعی می‌توانند زمینه آسیب‌پذیری فرد را در برابر مصرف مواد افزایش دهند و از سوی دیگر، اعتیاد یکی از اعضای خانواده می‌تواند منابع اقتصادی، امنیت روانی، اعتماد، روابط عاطفی و نقش‌های خانوادگی را مختل سازد. بررسی تأثیر اعتیاد بر نهاد خانواده بر آثار آن در تضعیف کارکردهای اقتصادی و عاطفی خانواده و ایجاد مشکلات متعدد برای سایر اعضا تأکید کرده است (Abadoush, 2023). همچنین، مطالعه آسیب‌های اعتیاد بر ساختار و ایفای نقش خانواده نشان می‌دهد که اعتیاد را نمی‌توان صرفاً مسئله فرد مصرف‌کننده دانست، زیرا پیامدهای آن در سطح روابط، نقش‌ها و کارکرد خانواده بازتولید می‌شود (Pak & Khorasani, 2024). بر این اساس، سیاست‌های پیشگیری و کاهش اعتیاد باید هم‌زمان مداخلات فردمحور و خانواده‌محور را دربرگیرند و خانواده را نه صرفاً دریافت‌کننده پیامدهای اعتیاد، بلکه به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی پیشگیری، حمایت و بازتوانی در نظر بگیرند.

تحولات رسانه‌ای و گسترش فضای مجازی نیز ابعاد جدیدی به مسئله آسیب‌های خانوادگی افزوده است. کودکان و نوجوانان امروزی در محیطی رشد می‌کنند که رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی بخش مهمی از ارتباطات، آموزش، سرگرمی و شکل‌گیری هویت آنان را تشکیل می‌دهد. در کنار فرصت‌های ارتباطی و آموزشی، استفاده نامناسب یا کنترل‌نشده از فضای مجازی می‌تواند کودکان و نوجوانان را در معرض طیفی از مخاطرات اجتماعی و روانی قرار دهد (Barak, 2024). در نوجوانان، اختلال در استفاده از رسانه‌های اجتماعی با کیفیت دلبستگی و هماهنگی خانوادگی مرتبط دانسته شده و این امر اهمیت محیط خانواده را در تنظیم رفتار دیجیتال برجسته می‌سازد (Ercengiz & Bayraktar, 2025). این وضعیت نشان می‌دهد که سواد رسانه‌ای و سواد خانواده باید به یکی از مؤلفه‌های الگوهای جدید کاهش آسیب

تبدیل شود. بااین‌حال، فناوری صرفاً یک عامل تهدیدکننده نیست؛ نحوه استفاده از آن تعیین‌کننده است. بررسی صمیمیت بین‌فردی در عصر دیجیتال و روابط از راه دور با توجه به اصول اسلامی نشان می‌دهد که ابزارهای ارتباطی جدید در صورت تنظیم مناسب می‌توانند در حفظ پیوندهای عاطفی و هماهنگی خانوادگی نیز نقش داشته باشند (Mustofa et al., 2025). بنابراین، مدیریت فرهنگی خانواده در عصر دیجیتال باید به‌جای رویکرد صرفاً منع‌کننده، بر تقویت خودکنترلی، سواد رسانه‌ای، مسئولیت‌پذیری و استفاده هدفمند از فناوری تمرکز کند. نقش خانواده در پیشگیری از آسیب‌ها هنگامی تقویت می‌شود که با سایر نهادهای اجتماعی، به‌ویژه مدرسه، هماهنگ باشد. مدرسه پس از خانواده یکی از مهم‌ترین محیط‌های جامعه‌پذیری است و می‌تواند در پرورش تفکر انتقادی، افزایش آگاهی، تقویت مسئولیت‌پذیری و آموزش مهارت‌های اجتماعی مشارکت کند. تأکید بر نقش مشترک خانواده و مدرسه در تربیت نسلی آگاه و مسئول در برابر آسیب‌های فرهنگی نشان می‌دهد که پیشگیری مؤثر مستلزم هم‌افزایی میان محیط تربیتی خانه و نظام آموزشی است (Barshan et al., 2025). در چنین رویکردی، والدین، معلمان و نهادهای آموزشی باید از چارچوب‌های مشترک برای آموزش مهارت‌های زندگی، اخلاق اجتماعی، سواد رسانه‌ای و مواجهه با رفتارهای پرخطر استفاده کنند. این تعامل می‌تواند به‌ویژه برای نوجوانان که هم‌زمان تحت تأثیر گروه همسالان، رسانه‌ها و تغییرات رشدی قرار دارند، نقش محافظتی مهمی داشته باشد.

در سطح کلان‌تر، کاهش آسیب‌های اجتماعی خانواده بدون مدیریت کارآمد فرهنگی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. خانواده در خلأ عمل نمی‌کند، بلکه عملکرد آن تحت تأثیر کیفیت خدمات شهری، دسترسی به فضاهای فرهنگی و آموزشی، برنامه‌های حمایتی، فرصت‌های مشارکت اجتماعی و سیاست‌های مدیریت محلی قرار دارد. مدیریت فرهنگی شهرداری می‌تواند از طریق توسعه مراکز فرهنگی و اجتماعی، آموزش شهروندی، حمایت از فعالیت‌های جمعی و ایجاد فضاهای سالم عمومی در کاهش زمینه‌های بروز برخی آسیب‌های اجتماعی نقش داشته باشد (Amirian, 2025). در نتیجه، مسئولیت کاهش آسیب‌های خانواده را نباید صرفاً بر عهده اعضای خانواده گذاشت؛ بلکه سازمان‌های فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و مدیریت شهری نیز باید در چارچوبی هماهنگ و مبتنی بر تقسیم کار مشخص مشارکت داشته باشند. این ضرورت با نگاه آسیب‌شناختی به جامعه نیز سازگار است، زیرا شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی از تعامل عوامل خرد و کلان ناشی می‌شود و سیاست‌گذاری اثربخش مستلزم توجه هم‌زمان به هر دو سطح است.

از سوی دیگر، ماهیت چندلایه مسائل خانواده ایجاب می‌کند که تغییرات ساختاری و کارکردی این نهاد نیز به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. تغییر الگوهای اشتغال، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، فشارهای اقتصادی، گسترش آموزش، تحولات جمعیتی و رسانه‌ای و تغییر در انتظارات از ازدواج، شکل سنتی ایفای نقش‌ها را در بسیاری از خانواده‌ها دگرگون ساخته است. در چنین شرایطی، حفظ خانواده الزاماً به معنای بازتولید بدون تغییر الگوهای گذشته نیست، بلکه نیازمند افزایش انعطاف‌پذیری، بازتعریف مسئولیت‌ها و ایجاد سازوکارهایی برای سازگاری با شرایط جدید است. هم‌زمان، ارزش‌های فرهنگی و دینی می‌توانند به‌عنوان منابع معنا، اخلاق و تنظیم رابطه مورد استفاده قرار گیرند، مشروط بر آنکه در قالبی متناسب با مسائل واقعی خانواده و تحولات اجتماعی به کار گرفته شوند. تحلیل خانواده و آسیب‌های اجتماعی نیز بر ضرورت توجه به ساختار خانواده، کیفیت روابط و محیط اجتماعی پیرامون آن تأکید دارد (Moghaddasi, 2025). همچنین، مطالعاتی که بر نقش اخلاق و منابع دینی در خانواده متمرکز شده‌اند، ظرفیت این منابع را برای تقویت مسئولیت‌پذیری، تنظیم روابط و تحکیم پیوندهای خانوادگی نشان می‌دهند (Khalili, 2024; Movazebi & Ebrahimi, 2025).

مجموع شواهد فوق نشان می‌دهد که آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده، از جمله طلاق، اعتیاد و اختلال در روابط زناشویی، پدیده‌هایی منفک از یکدیگر نیستند؛ بلکه در شبکه‌ای از عوامل ارتباطی، اخلاقی، تربیتی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و نهادی شکل می‌گیرند و می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. برای نمونه، تعارض زناشویی ممکن است با ضعف مهارت‌های ارتباطی، دخالت خانواده‌های مبدأ، مشکلات اقتصادی یا الگوهای ناسالم رسانه‌ای پیوند داشته باشد و در صورت تداوم به گسست خانواده منجر شود؛ به همین ترتیب، اعتیاد می‌تواند هم پیامد نابسامانی خانوادگی باشد و هم به عامل تشدیدکننده تعارض، فقر و فروپاشی روابط تبدیل گردد. ازاین‌رو، یک الگوی مناسب باید از نگاه تک‌بعدی عبور

کند و علاوه بر مداخلات پیشگیرانه در سطح زوجین و والدین، به تقویت سبک زندگی سالم، ارزش‌های اخلاقی و اسلامی، آموزش نوجوانان، سواد رسانه‌ای، تغییرات ساختاری خانواده و مدیریت هماهنگ نهادهای اجتماعی توجه داشته باشد. چنین رویکردی با منطق پیشگیری اجتماعی و فرهنگی نیز همخوان است و می‌تواند به جای واکنش پس از وقوع آسیب، بر ظرفیت‌سازی در خانواده و محیط اجتماعی تأکید کند (Barshan et al., 2025; Yousefi, 2025). همچنین، توجه به تحول شیوه‌های ارتباط در عصر دیجیتال و ضرورت حفظ هماهنگی خانوادگی در این محیط جدید، ابعاد معاصر این مسئله را برجسته می‌سازد (Ercengiz & Bayraktar, 2025; Mustofa et al., 2025).

با وجود توجه پژوهش‌های پیشین به ابعاد خاصی مانند طلاق، اعتیاد، اخلاق خانواده، روابط زوجین، فضای مجازی، نقش مدرسه یا مدیریت فرهنگی، همچنان نیاز به چارچوبی یکپارچه وجود دارد که این مؤلفه‌ها را متناسب با زمینه اجتماعی و فرهنگی یک جامعه شهری مشخص در کنار یکدیگر قرار دهد. این خلأ در مورد شهر کرمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا سیاست‌گذاری محلی هنگامی اثربخش است که علاوه بر استفاده از دانش عمومی، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی همان محیط را نیز در نظر گیرد. الگوی بومی می‌تواند ظرفیت‌های خانواده، نظام آموزشی، نهادهای دینی و فرهنگی، مدیریت شهری و ساختارهای اجتماعی را در قالب یک چارچوب هماهنگ سامان دهد و از پراکندگی برنامه‌ها و تداخل مسئولیت‌ها بکاهد. همچنین، بهره‌گیری از دیدگاه خبرگان می‌تواند به شناسایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها منجر شود که علاوه بر برخورداری از پشتوانه نظری، با واقعیت اجرایی و سیاستی محیط مورد مطالعه نیز سازگار باشند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف طراحی و ارائه الگوی کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده با تمرکز بر طلاق، اعتیاد و روابط زناشویی در شهر کرمان انجام شد.

روش‌شناسی

این پژوهش از منظر هدف، جنبه کاربردی دارد و به لحاظ نوع گردآوری و تحلیل داده‌ها در زمرهٔ تحقیقات کیفی جای می‌گیرد. در راستای دستیابی به اهداف مطالعه، تحلیل مضمون به‌عنوان راهکار اصلی برای تحلیل و تفسیر داده‌ها به‌کار گرفته شد. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با خبرگان بود. برای معرفی موضوع به مصاحبه‌شوندگان، ابتدا هدف کلی پژوهش (طراحی الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان) به همراه ضرورت ها و اهمیت آن شرح داده شد. سپس مصاحبه‌کننده از شرکت کنندگان خواست تا دیدگاه‌ها، نظرات و تجربیات خود را دربارهٔ جنبه‌های مختلف الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان بیان کنند. در برخی موارد، سؤالات تکمیلی پیرامون عوامل مؤثر بر این اثربخشی مطرح شد تا مصاحبه‌شوندگان فرصت بیشتری برای توضیح یا ارائه شواهد داشته باشند.

فرآیند گردآوری اطلاعات تا مرحلهٔ اشباع نظری تداوم یافت؛ به این معنا که پس از چند مصاحبه، اطلاعات تازه‌ای که ابعاد جدیدی از مسئله را نشان دهد، مشاهده نشد. در تمام این گفت‌وگوها، نکات مهم و مضامین استخراجی، به‌تفصیل ثبت گردید و پایه‌ای برای انجام تحلیل مضمون فراهم شد. جامعهٔ خبرگان این مطالعه را ۱۰ نفر از اساتید مدیریت فرهنگی و علوم اجتماعی دانشگاه با حداقل ده سال سابقهٔ مرتبط و شناخت عمیق نسبت به موضوع الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان تشکیل می‌دادند. شیوهٔ گزینش مشارکت کنندگان هدفمند بود؛ به این ترتیب که تنها افرادی انتخاب شدند که احتمال می‌رفت بتوانند داده‌های غنی و سودمندی در زمینهٔ مورد بحث ارائه دهند. جدول شمارهٔ یک دربرگیرندهٔ حوزهٔ تخصص، میزان تحصیلات و حوزهٔ شغلی خبرگان است.

جدول ۱ فهرست مصاحبه شوندگان به تفکیک تحصیلات و حرفه

ردیف	تخصص	مدرک تحصیلی	تعداد
۱	علوم اجتماعی	کارشناسی ارشد	۱
۲	مدیریت فرهنگی	کارشناسی ارشد	۱
۳	علوم اجتماعی	دکتری تخصصی	۱
۴	علوم اجتماعی	دکترای تخصصی	۱

۵	مدیریت فرهنگی	دکتری تخصصی	۱
۶	علوم اجتماعی	دکتری تخصصی	۱
۷	مدیریت فرهنگی	کارشناسی ارشد	۱
۸	مدیریت شهری	دکترای تخصصی	۱
۹	مدیریت شهری	کارشناسی ارشد	۱
۱۰	مدیریت فرهنگی	دکتری تخصصی	۱
	جمع کل		۱۰

پس از گردآوری مصاحبه‌ها، محتوای آن‌ها ابتدا به‌صورت نوشتاری آماده و سپس بازبینی شد. در راستای درک عمیق از دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان پیرامون الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان ، رویکرد استقرایی (حرکت از جزء به کل) در تحلیل داده‌ها به کار گرفته شد. بر این اساس، هر مصاحبه به‌صورت مجزا و کامل مورد بررسی قرار گرفت و پژوهشگران با تمرکز بر محتوای مصاحبه و مطالعهٔ مکرر آن، مفاهیم معناداری را که برای هر شرکت کننده مطرح بود استخراج نمودند. این مفاهیم ابتدا در قالب مضامین پایه دسته‌بندی شد. در مرحلهٔ بعد، با توجه به مشابهت ها و هم‌پوشانی مفهومی، مضامینی که بیانگر ابعاد گوناگون موضوع بودند، شناسایی و ثبت گردیدند.

در مرحلهٔ سوم، فرایند خوشه‌بندی مقوله‌ها صورت گرفت؛ در این مرحله، تم‌های سازمان دهنده و فراگیر بر اساس هم‌خوانی و تجمیع مفاهیم مشترک شکل گرفتند. بدین ترتیب، مطالعهٔ دقیق متن مصاحبه‌ها و مقایسهٔ مداوم شباهت ها، به پژوهشگران کمک کرد تا شبکه‌ای از کدهای استخراج‌شده را در قالب یک جدول یکپارچه سامان دهند. نتیجهٔ این فرایند، دستیابی به چارچوبی جامع بود که نحوهٔ الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان را نشان می‌داد.

به منظور ارتقای روایی و پایایی فرایند کیفی، از دو راهبرد «بازبینی خارجی» و «تکثرگرایی» استفاده شد. در بازبینی خارجی، متون کدگذاری‌شده به افرادی خارج از تیم اصلی پژوهش سپرده شد تا دیدگاه انتقادی و اصلاحی خود را ارائه دهند. در راهبرد تکثرگرایی نیز، چند پژوهشگر در بررسی و کدگذاری داده‌ها درگیر بودند و از دیدگاه‌های متفاوت در مرحلهٔ تحلیل بهره گرفته شد. در جدول شماره ۲، نمونهٔ گزیده‌ای از مصاحبه‌های انجام‌شده و برخی مضامین استخراج‌شده ارائه گردیده است.

جدول ۲ نمونه مصاحبه‌های انجام شده

متن مصاحبه	مضامین پایه
آسیب‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای یکی از عمده‌ترین عوامل تهدیدکنندهٔ نظام اجتماعی تلقی می شود. بنیان هر جامعه به همنوایی اعضایش با ارزشها و هنجارهای آن متکی است. اگر اعضای جامعه از هنجارهای اجتماعی تخطی کنند، جامعه نمی تواند، به‌آسانی کارکردهای خود را انجام دهد، بنابراین دچار بی‌سازمانی و بی‌نظمی می‌شود. در این حالت، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی (رسمی و غیررسمی) وارد عمل می شوند تا افراد ناهمنوا را به همنوایی با هنجارها و ارزش‌های جامعه وادار کنند. اگر این مکانیسم‌ها، مؤثر نیفتد و افراد همچنان به تخطی از هنجارها ادامه دهند، ممکن است شیرازهٔ نظام اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه با خطر جدی روبه‌رو شود. آسیب شناسی اجتماعی، مطالعهٔ خاستگاه، اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی های اجتماعی است که اگر در جامعه هنجارها مراعات نشوند کجروی پدید می‌آید و رفتار آسیب می‌بینند.بنابراین در آسیب شناسی اجتماعی، قوانین و علل ناهنجاری‌ها، آسیب ها و بیماری‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، فقر، جرم، روسپی گری، طلاق، خودکشی، خشونت، بیکاری، کودکان خیابانی و غیره مورد مطالعه قرار می‌گیرد.	- آسیب های اجتماعی در هر جامعه‌ای یکی از عمده ترین عوامل تهدید کنندهٔ نظام اجتماعی تلقی می شود. - آسیب شناسی اجتماعی، مطالعهٔ خاستگاه، اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی های اجتماعی است که اگر در جامعه هنجارها مراعات نشوند کجروی پدید می‌آید و رفتار آسیب می‌بینند.

یافته‌ها

پس از گردآوری مصاحبه‌ها، محتوای آن‌ها ابتدا به‌صورت نوشتاری آماده و سپس جمله ها و پاراگراف های مرتبط با سوال های تحقیق استخراج گردیدند و پس از کدگذاری و دسته بندی، مفاهیم و مقوله های اصلی استخراج گردید که در پایان ، ابعاد و مولفه های ارائه الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان در ۵ بعد (تحکیم نهاد خانواده، سالم زیستی سبک زندگی خانوادۀ ، توسعه و تحکیم ارزش های اسلامی در خانوادۀ ، تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده ، مدیریت کارآمد ساختارهای فرهنگی و اجتماعی) به شرح جدول زیر ارائه شد.

جدول ۳. ابعاد و مولفه های ارائه الگوی کاهش آسیب های فرهنگی و اجتماعی خانواده(طلاق ،اعتیاد و روابط زناشویی) در شهر کرمان

ردیف	ابعاد	مؤلفه ها
۱	تقویت و تحکیم نهاد خانواده	برگزاری دوره های آموزشی پیش از ازدواج و افزایش آگاهی در خانواده های ایرانی در راستای تحکیم نهاد خانواده
۲		زمینه سازی جهت افزایش شناخت زوجین نسبت به یکدیگر در راستای ایجاد زندگی محبت آمیز توام با آرامش برای آن ها
۳		ایجاد و تداوم رضایت زناشویی در راستای تقویت و بازسازی روابط زوجین
۴		توسعه مهارت های ارتباطی زوجین در راستای تحکیم نهاد خانواده
۵		ایجاد عشق و محبت، رعایت حقوق همدیگر، رعایت حریم عفاف در راستای تحکیم روابط زوجین
۶		آموزش و ایجاد مهارت های سواد خانواده در راستای تحکیم روابط زوجین
۷		تقویت احساس همدلی، مسئولیت پذیری و تحمل ناکامی در راستای افزایش رضایت زناشویی زوجین
۸		توجه به عوامل زبانی تقویت کننده ، تمدیدکننده ، تحکیم کننده و تثبیت کننده روابط زناشویی در راستای افزایش رضایت زوجین
۹	سالم زیستی سبک زندگی خانوادۀ	رعایت ارزش های اجتماعی، درست و زیبا سخن گفتن و رعایت نظم در خانه در راستای افزایش سلامت زیستی در خانوادۀ
۱۰		آموزش حسن معاشرت، فرمان برداری و اطاعت از همسر، صبر، مشورت با اعضای خانواده در راستای بهبود سبک زندگی خانوادۀ
۱۱		احترام به مرزهای ارتباطی و وابستگی شدید زوجین به خانواده های مبدا در راستای بهبود سبک زندگی خانوادۀ
۱۲		بازتعریف ساز و کارهای درون خانوادگی و ترمیم روابط آسیب دیده در راستای بهبود سبک زندگی خانوادۀ
۱۳		جایگزینی و تقویت ارزش های انقلابی به جای ارزش های لیبرالی و سکولار در بین اعضای خانواده
۱۴		ایجاد باورهای هنجاری در راستای تربیت فرزندان سالم در بین اعضای خانواده
۱۵		بهره گیری از چارچوب قرآنی و آموزه های دینی برای ارتقای سلامت خانواده
۱۶		همکاری و همدلی اعضای خانواده در راستای افزایش سلامت زیستی در خانوادۀ
۱۷		پیشگیری از رواج سبک زندگی غربی در بین اعضای خانواده
۱۸	توسعه و تحکیم ارزش های اسلامی در خانوادۀ	توسعه فعالیت های قرآنی در بین اعضای خانواده در راستای تقویت باورهای دینی و تحکیم ارزش های اسلامی
۱۹		مقابله با آسیب های تهدید کننده انسجام خانواده شامل فردگرایی، بحران هویت، تغییر در نگرش به نقش های جنسیتی براساس رویکرد دینی
۲۰		تقویت اصول قرآنی با اتکای بر فطرت انسانی در بین اعضای خانواده
۲۱		بهره گیری از چارچوب قرآنی برای ایجاد و نهادینه سازی ارزش های اسلامی در خانوادۀ
۲۲		تربیت اخلاقی و نهادینه شدن ارزش های انسانی براساس رویکرد دینی در خانوادۀ
۲۳		موردتوجه قرار دادن ارزش ها، نگرش ها و باورهای اسلامی در خانوادۀ
۲۴		مقابله با نقض حقوق متقابل و سلطه طلبی مردانه براساس رویکرد دینی در خانوادۀ

۲۵		انعطاف پذیری مفهومی و قابلیت انطباق با تحولات و چالش های نوین اجتماعی براساس رویکرد دینی در خانوادۀ
۲۶		موردتوجه قرار دادن روابط قدرت و نقش های جنسیتی براساس رویکرد دینی در خانوادۀ
۲۷		مقابله با تنوع طلبی جنسی، همسر آزاری روانی و حقوقی براساس رویکرد دینی در خانوادۀ
۲۸	تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده	برنامه ریزی در راستای پیشگیری از توسعه جرایم و آسیب های فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۲۹		برنامه ریزی در راستای توسعه مسئولیت پذیری فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۳۰		آموزش مفاهیم فرهنگی و پرورش تفکر انتقادی در راستای کنترل آسیب های فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۳۱		تقویت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی نسبت به تهدیدهای فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۳۲		مدیریت فرهنگی کارآمد در راستای کاهش هزینه های ناشی از آسیب های فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۳۳		بهبود ارتباط متقابل فرد و جامعه و محیط پیرامون و تعادل بین آن‌ها در راستای تکوین رفتار اعضای خانواده
۳۴		توسعه ظرفیت ها و قابلیت های فرهنگی و سرزمینی در راستای تحکیم ارزش های اسلامی در خانوادۀ
۳۵		تربیت نسلی آگاه و مسئول در برابر آسیب های فرهنگی و اجتماعی غرب
۳۶		بهبود دانش و قصد رفتاری اعضای خانواده در برخورد با پیام‌های رسانه‌ای غرب
۳۷		ارتقای قوه دید و فهم کارگزاران و گروه‌های هدف فعال در قلمرو مسائل و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی
۳۸	مدیریت کارآمد ساختارهای فرهنگی و اجتماعی	سرمایه گذاری در آموزش و پرورش اخلاق محور توسط ساختارهای فرهنگی و اجتماعی
۳۹		بستر سازی مناسب برای رشد فکری و اخلاقی نسل آینده توسط ساختارهای فرهنگی و اجتماعی
۴۰		تربیت نسلی آگاه و مسئول در برابر آسیب های فرهنگی و اجتماعی
۴۱		بازنگری در سیاست گذاری های فناورانه با محوریت ابعاد فرهنگی و اجتماعی
۴۲		ساماندهی نیروهای سازمانی به منظور کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۴۳		اصلاح و سلامت اجتماعی ـ روانی جامعه و لایه‌های تأثیرپذیر مانند جوانان ،دانش‌آموزان و فرزندان خانواده‌ها توسط ساختارهای فرهنگی و اجتماعی
۴۴		توسعه فرهنگ دینی و دستیابی به جامعه ای اخلاقی و دیندار توسط ساختارهای فرهنگی و اجتماعی
۴۵		حفظ و انتقال میراث فرهنگی و دینی توسط ساختارهای فرهنگی و اجتماعی
۴۶		نهادسازی اجتماعی به منظور کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در خانواده
۴۷		آموزش نوجوانان در پیشگیری و مبارزه با آسیب ها و انحراف های فرهنگی و اجتماعی در خانواده

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که الگوی کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده در شهر کرمان، با تمرکز بر طلاق، اعتیاد و روابط زناشویی، از پنج بعد اصلی شامل «تقویت و تحکیم نهاد خانواده»، «سالم‌زیستی و بهبود سبک زندگی خانواده»، «توسعه و تحکیم ارزش‌های اسلامی در خانواده»، «تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده» و «مدیریت کارآمد ساختارهای فرهنگی و اجتماعی» تشکیل شده است و این ابعاد در مجموع ۴۷ مؤلفه را دربرمی‌گیرند. این نتیجه نشان می‌دهد که آسیب‌های خانوادگی را نمی‌توان به یک عامل فردی یا یک مشکل رفتاری خاص تقلیل داد، بلکه باید آنها را پدیده‌هایی چندبعدی دانست که در اثر تعامل سطوح فردی، بین‌فردی، خانوادگی، فرهنگی و نهادی شکل می‌گیرند. چنین برداشتی با رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی همخوان است؛ زیرا در این رویکرد، آسیب‌های اجتماعی محصول برهم‌کنش اختلالات در هنجارها، روابط، ساختارها و کارکردهای اجتماعی تلقی می‌شوند و مداخله مؤثر نیز مستلزم توجه هم‌زمان به این سطوح است (Sotoudeh, 2023). همچنین، یافته کلی پژوهش با دیدگاه مقدسی همسو است که خانواده را یکی از حساس‌ترین نهادهای اجتماعی در

برابر آسیب‌ها دانسته و تأکید می‌کند که بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی ابتدا در سطح خانواده بروز پیدا می‌کنند و سپس به عرصه‌های گسترده‌تر اجتماعی انتقال می‌یابند (Moghaddasi, 2025). بنابراین، ساختار چندبعدی الگوی حاضر را می‌توان بازتابی از ماهیت درهم‌تنیده آسیب‌های خانواده دانست.

نخستین بعد شناسایی‌شده در پژوهش حاضر، تقویت و تحکیم نهاد خانواده بود. مؤلفه‌هایی مانند آموزش پیش از ازدواج، افزایش شناخت زوجین از یکدیگر، ایجاد و تداوم رضایت زناشویی، توسعه مهارت‌های ارتباطی، تقویت عشق و محبت، رعایت حقوق متقابل، ارتقای سواد خانواده، همدلی، مسئولیت‌پذیری، تحمل ناکامی و توجه به شیوه‌های گفت‌وگو در این بعد قرار گرفتند. این یافته نشان می‌دهد که پیشگیری از فروپاشی خانواده پیش از هر چیز به کیفیت رابطه زوجین و میزان آمادگی آنان برای مدیریت تعارض‌ها وابسته است. در این زمینه، نتایج پژوهش خلیلی نشان داده است که عواملی همچون حسن معاشرت، محبت، احترام، همکاری، رعایت حقوق متقابل و کیفیت ارتباط نقش اساسی در تحکیم روابط زوجین دارند (Khalili, 2023). همچنین، تحلیل آسیب‌شناختی طلاق در ایران نشان داده است که ضعف مهارت‌های ارتباطی، افزایش انتظارات غیرواقع‌بینانه، مشکلات اقتصادی و تعارض در نقش‌های زوجین می‌توانند به تضعیف پیوند زناشویی و افزایش احتمال جدایی منجر شوند (Barahouei et al., 2018). ازاین‌رو، یافته حاضر مبنی بر ضرورت آموزش مهارت‌های ارتباطی و تقویت رضایت زناشویی را می‌توان به این صورت تبیین کرد که بسیاری از آسیب‌های شدید خانواده، پیش از تبدیل شدن به بحران، در قالب تعارضات ارتباطی قابل شناسایی و تعدیل هستند.

اهمیت تحکیم نهاد خانواده از منظر پیشگیری اجتماعی نیز قابل توضیح است. خانواده نخستین محیطی است که در آن الگوهای رفتاری، مسئولیت‌پذیری، خودکنترلی و شیوه مواجهه با اختلاف آموخته می‌شود؛ بنابراین، هرچه کارکرد تربیتی و حمایتی خانواده تقویت شود، احتمال شکل‌گیری رفتارهای پرخطر کاهش می‌یابد. این برداشت با نتایج یوسفی همخوان است که نقش خانواده را در پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی اساسی می‌داند و حفظ انسجام و کارکرد صحیح خانواده را عاملی محافظتی در برابر انواع انحرافات معرفی می‌کند (Yousefi, 2025). همچنین، پیامدهای طلاق تنها محدود به زوجین نیست و می‌تواند بر وضعیت روانی، اجتماعی و تحصیلی فرزندان اثر بگذارد. شفیعی‌منش و همکاران بر پیامدهای اجتماعی طلاق برای کودکان تأکید کرده‌اند (Shafieimanesh et al., 2019) و محمدی و همکاران نیز جدایی والدین را با افت تحصیلی دانش‌آموزان مرتبط دانسته‌اند (Mohammadi et al., 2023). در نتیجه، یافته پژوهش حاضر درباره تقویت خانواده نه‌فقط با هدف کاهش طلاق، بلکه در راستای پیشگیری از زنجیره‌ای از پیامدهای ثانویه ناشی از بی‌ثباتی خانوادگی قابل تفسیر است.

دومین بعد الگو، سالم‌زیستی و بهبود سبک زندگی خانواده بود. مؤلفه‌های این بعد شامل رعایت ارزش‌های اجتماعی، شیوه مناسب سخن گفتن، نظم خانوادگی، حسن معاشرت، صبر، مشورت، مدیریت روابط با خانواده‌های مبدأ، بازتعریف سازوکارهای درون‌خانوادگی و ترمیم روابط آسیب‌دیده بود. اهمیت این بعد در آن است که خانواده سالم تنها از طریق نبود آسیب تعریف نمی‌شود، بلکه نیازمند مجموعه‌ای از رفتارهای مثبت و تنظیم‌کننده است که کیفیت زندگی روزمره را ارتقا می‌دهند. یافته پژوهش سبحانی نشان داده است که روابط زوجین با خانواده‌های مبدأ، در صورت فقدان مرزبندی مناسب، می‌تواند به تعارض در زندگی مشترک منجر شود و تعیین مرزهای روشن و تقویت استقلال زوجین برای حفظ کیفیت رابطه ضروری است (Sobhani, 2024). ازاین‌رو، قرار گرفتن مدیریت روابط با خانواده‌های مبدأ در الگوی حاضر قابل انتظار است. همچنین، تأکید بر ترمیم روابط آسیب‌دیده نشان می‌دهد که کاهش آسیب باید شامل مداخلات اصلاحی پس از شکل‌گیری تعارض نیز باشد و صرفاً به پیشگیری اولیه محدود نشود.

بعد سوم یافته‌ها به توسعه و تحکیم ارزش‌های اسلامی در خانواده مربوط بود. مؤلفه‌هایی نظیر تقویت باورهای هنجاری، بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، توسعه فعالیت‌های دینی، تقویت ارزش‌های اخلاقی، توجه به حقوق متقابل، مواجهه با سلطه‌طلبی و همسرآزاری، توجه به نقش‌های جنسیتی و انطباق ارزش‌های دینی با تحولات اجتماعی در این بعد قرار گرفتند. این یافته با نتایج مواظبی و ابراهیمی همسو است که در تحلیل محتوای آسیب‌های خانواده با تأکید بر روابط زوجین در قرآن، آسیب‌های خانواده را صرفاً رفتاری ندانسته و بر ابعاد نگرشی، اخلاقی، ارزشی و

روابط قدرت تأکید کرده‌اند (Movazebi & Ebrahimi, 2025). همچنین، خلیلی نقش اخلاق را در کاهش آسیب‌های اجتماعی خانواده برجسته کرده و فضائلی مانند صداقت، عدالت، خویشتن‌داری و مسئولیت‌پذیری را از عوامل کاهش‌دهنده آسیب‌ها دانسته است (Khalili, 2024). بنابراین، ارزش‌های دینی و اخلاقی در الگوی حاضر را می‌توان به‌عنوان سازوکارهایی هنجاری برای تنظیم رفتار اعضای خانواده، تقویت مسئولیت متقابل و محدودکردن رفتارهای آسیب‌زا تفسیر کرد.

در عین حال، یکی از نکات مهم یافته حاضر این است که ارزش‌های دینی در کنار «انعطاف‌پذیری مفهومی و قابلیت انطباق با تحولات و چالش‌های نوین اجتماعی» مطرح شده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که الگو صرفاً بر حفظ اشکال ثابت و سنتی تأکید نمی‌کند، بلکه به ضرورت تفسیر و کاربرد ارزش‌ها در مواجهه با شرایط جدید نیز توجه دارد. این مسئله به‌ویژه در عصر ارتباطات دیجیتال اهمیت دارد، زیرا الگوهای ارتباطی خانواده در سال‌های اخیر به شکل محسوسی تغییر کرده‌اند. مصطفی و همکاران نشان داده‌اند که ابزارهای ارتباطی دیجیتال، در صورتی که در چارچوب اصول اخلاقی و اسلامی مدیریت شوند، می‌توانند حتی در حفظ نزدیکی عاطفی و هماهنگی خانوادگی نقش مثبتی ایفا کنند (Mustofa et al., 2025). از سوی دیگر، باراک بر خطرات و آسیب‌های اجتماعی فضای مجازی برای کودکان و نوجوانان تأکید کرده است (Barak, 2024). این دو جهت‌گیری در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که فناوری نه ذاتاً مخرب و نه ذاتاً سازنده است، بلکه نوع مدیریت و چارچوب ارزشی استفاده از آن تعیین‌کننده آثار آن بر خانواده است.

چهارمین بعد الگو، تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده بود. مؤلفه‌هایی مانند برنامه‌ریزی برای پیشگیری از جرایم و آسیب‌ها، توسعه مسئولیت‌پذیری فرهنگی و اجتماعی، آموزش مفاهیم فرهنگی، تقویت تفکر انتقادی، آگاهی‌بخشی نسبت به تهدیدهای فرهنگی، بهبود رابطه فرد با جامعه و محیط، توسعه ظرفیت‌های فرهنگی و تربیت نسلی آگاه در این بعد قرار داشتند. این یافته نشان می‌دهد که خانواده در یک ساختار اجتماعی ثابت و بدون تغییر زندگی نمی‌کند و تحولات اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و نسلی به‌طور مستمر کارکردهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مدنی و همکاران نیز در بررسی بازنمایی آسیب‌های تهدیدکننده نهاد خانواده بر پیوند آسیب‌های خانوادگی با تحولات اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده‌اند (Madani et al., 2018). بنابراین، الگوی کاهش آسیب باید نه‌فقط بر اصلاح رفتار اعضای خانواده، بلکه بر افزایش ظرفیت خانواده برای سازگاری آگاهانه با تغییرات محیطی تمرکز کند.

در همین زمینه، نقش فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی قابل توجه است. ارسنگیز و بایراکتار نشان داده‌اند که اختلال در استفاده از رسانه‌های اجتماعی در نوجوانان با سبک‌های دلبستگی و هماهنگی خانوادگی ارتباط دارد و کیفیت روابط خانوادگی می‌تواند در نوع استفاده نوجوانان از رسانه‌های اجتماعی نقش داشته باشد (Ercengiz & Bayraktar, 2025). این یافته از مؤلفه‌های الگوی حاضر درباره ارتقای سواد خانواده، پرورش تفکر انتقادی و بهبود رفتار در مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای حمایت می‌کند. به عبارت دیگر، در شرایطی که بخش مهمی از جامعه‌پذیری نوجوانان در محیط دیجیتال رخ می‌دهد، خانواده برای حفظ نقش تربیتی خود نیازمند مهارت‌ها و ظرفیت‌های جدید است. از این منظر، تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده نه به معنای زوال آن، بلکه به معنای ضرورت بازتعریف کارکردهای آن متناسب با محیط جدید است.

بعد پنجم پژوهش، مدیریت کارآمد ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بود که مؤلفه‌هایی مانند ارتقای آگاهی کارگزاران، سرمایه‌گذاری در آموزش اخلاق‌محور، بسترسازی برای رشد فکری و اخلاقی نسل آینده، بازنگری در سیاست‌گذاری‌های فناورانه، سامان‌دهی نیروهای سازمانی، ارتقای سلامت اجتماعی و روانی، توسعه فرهنگ دینی، حفظ میراث فرهنگی، نهادسازی اجتماعی و آموزش نوجوانان برای مقابله با آسیب‌ها را شامل می‌شد. این یافته نشان می‌دهد که مسئولیت مقابله با آسیب‌های خانواده نمی‌تواند صرفاً به خود خانواده واگذار شود و نیازمند حمایت سازمان‌یافته از سوی نهادهای اجتماعی است. امیریان نیز نشان داده است که مدیریت فرهنگی شهری از طریق آموزش شهروندی، توسعه مراکز فرهنگی و ایجاد فضاهای اجتماعی سالم می‌تواند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش داشته باشد (Amirian, 2025). بنابراین، یافته حاضر ضرورت گذار از مداخلات پراکنده و فردمحور به سیاست‌های هماهنگ فرهنگی و اجتماعی را برجسته می‌کند.

نقش هماهنگی میان خانواده و مدرسه نیز در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد. برشان و همکاران تأکید کرده‌اند که تربیت نسلی آگاه و مسئول در برابر آسیب‌های فرهنگی مستلزم تعامل مؤثر خانواده و مدرسه است (Barshan et al., 2025). این نتیجه با مؤلفه‌های پژوهش حاضر درباره تربیت نسل آینده، آموزش نوجوانان و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی همسو است. نوجوانان در معرض تأثیر هم‌زمان خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌ها قرار دارند؛ ازاین‌رو، هرگونه ناهماهنگی میان این نهادها می‌تواند پیام‌های متناقضی درباره هنجارها و رفتارهای مطلوب ایجاد کند. در مقابل، هماهنگی میان خانواده و نهادهای آموزشی و فرهنگی می‌تواند اثر حمایتی آنها را تقویت کند و ظرفیت پیشگیری اولیه را افزایش دهد.

یافته‌های مرتبط با اعتیاد نیز در چهارچوب چندسطحی پژوهش حاضر قابل تبیین است. در الگو، اعتیاد نه به‌عنوان مسئله‌ای صرفاً فردی، بلکه در ارتباط با سبک زندگی، کارکرد خانواده، روابط زوجین، ساختارهای فرهنگی و نهادهای حمایتی در نظر گرفته شده است. این برداشت با یافته‌های عبادوش هماهنگ است که اعتیاد را عاملی مخرب برای کارکرد اقتصادی، عاطفی و اجتماعی خانواده معرفی کرده است (Abadoush, 2023). پاک و خراسانی نیز نشان داده‌اند که اعتیاد بر ساختار خانواده و نحوه ایفای نقش اعضا اثر می‌گذارد و می‌تواند عملکرد خانواده را در سطوح مختلف مختل کند (Pak & Khorasani, 2024). بنابراین، قرار دادن اعتیاد در یک الگوی جامع خانوادگی به این معناست که مداخله مؤثر باید هم فرد مصرف‌کننده و هم شبکه روابط و کارکردهای خانواده را هدف قرار دهد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کاهش طلاق، اعتیاد و مشکلات روابط زناشویی مستلزم یک رویکرد تلفیقی است که در آن پیشگیری، آموزش، حمایت، بازتوانی و سیاست‌گذاری نهادی در کنار یکدیگر قرار گیرند. همسویی الگوی حاصل با مطالعات مربوط به نقش پیشگیرانه خانواده (Yousefi, 2025)، اهمیت اخلاق و ارزش‌های دینی (Khalili, 2024; Movazebi & Ebrahimi, 2025)، اثرات طلاق و اعتیاد (Pak & Khorasani, 2024; Shafieimanesh et al., 2019)، نقش محیط دیجیتال (Barak, 2024; Ercengiz & Bayraktar, 2025) و ضرورت حمایت نهادی (Amirian, 2025; Barshan et al., 2025) نشان می‌دهد که ابعاد شناسایی‌شده از پشتوانه نظری و تجربی مناسبی برخوردارند. اهمیت اصلی این پژوهش در آن است که این مؤلفه‌های پراکنده را در قالب یک الگوی منسجم و بومی برای شهر کرمان گردآوری کرده است؛ الگویی که خانواده را هم موضوع مداخله و هم یکی از اصلی‌ترین منابع پیشگیری و بازسازی اجتماعی در نظر می‌گیرد.

این پژوهش با چند محدودیت همراه بود که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست، مطالعه ماهیتی کیفی داشت و بر دیدگاه ۱۰ نفر از خبرگان حوزه‌های مدیریت فرهنگی، علوم اجتماعی و مدیریت شهری متکی بود؛ ازاین‌رو، یافته‌ها بیانگر ادراک و تجربه مشارکت‌کنندگان هستند و تعمیم آماری آنها به همه خانواده‌های شهر کرمان یا سایر مناطق امکان‌پذیر نیست. دوم، نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد و در نتیجه ممکن است دیدگاه برخی گروه‌های ذی‌نفع، از جمله زوجین دارای تجربه طلاق، خانواده‌های درگیر با اعتیاد، نوجوانان، مشاوران خانواده، مددکاران اجتماعی و مدیران اجرایی نهادهای حمایتی، به‌صورت مستقیم در مدل منعکس نشده باشد. سوم، موضوع پژوهش به مسائل حساس خانوادگی مربوط است و امکان دارد برخی دیدگاه‌ها حتی در مصاحبه‌های تخصصی تحت تأثیر ملاحظات فرهنگی و هنجاری قرار گرفته باشند. همچنین، تمرکز پژوهش بر شهر کرمان موجب می‌شود که ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی این شهر در شکل‌گیری مدل اثرگذار باشد و کاربرد آن در سایر زمینه‌های جغرافیایی نیازمند بررسی مجدد باشد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده الگوی حاصل از این مطالعه با استفاده از روش‌های کمی و نمونه‌های بزرگ‌تر اعتبارسنجی شود و اهمیت نسبی ابعاد و مؤلفه‌های آن با روش‌هایی مانند تحلیل عاملی تأییدی یا مدل‌سازی معادلات ساختاری بررسی گردد. همچنین، انجام مطالعات آمیخته می‌تواند به ترکیب دیدگاه خبرگان با تجربه مستقیم خانواده‌ها کمک کند و اعتبار کاربردی مدل را افزایش دهد. بررسی مدل در گروه‌های مختلف از جمله خانواده‌های درگیر با طلاق، اعتیاد، تعارض زناشویی و خانواده‌های بدون سابقه آسیب می‌تواند امکان مقایسه الگوهای خطر و محافظت را فراهم کند. پیشنهاد می‌شود مطالعات مشابه در سایر شهرها و استان‌ها نیز اجرا شوند تا میزان ثبات یا وابستگی مؤلفه‌ها به

زمینه فرهنگی و اجتماعی مشخص شود. همچنین، بررسی طولی خانواده‌ها می‌تواند نشان دهد که کدام مؤلفه‌ها در طول زمان نقش بیشتری در پیشگیری از آسیب یا بازسازی خانواده دارند. طراحی و ارزیابی مداخلات مبتنی بر ابعاد شناسایی‌شده نیز می‌تواند گام بعدی در سنجش اثربخشی عملی الگو باشد.

در سطح اجرایی، پیشنهاد می‌شود نهادهای مسئول برنامه‌های کاهش آسیب خانواده را بر اساس یک چارچوب هماهنگ و چندسطحی طراحی کنند و از اجرای اقدامات پراکنده و کوتاه‌مدت اجتناب شود. مراکز مشاوره، شهرداری، مدارس، نهادهای فرهنگی و اجتماعی و مراکز مرتبط با پیشگیری از اعتیاد می‌توانند برنامه‌های مشترکی برای آموزش پیش از ازدواج، مهارت‌های ارتباطی، مدیریت تعارض، مرزبندی با خانواده‌های مبدأ، سواد رسانه‌ای، فرزندپروری و تقویت مسئولیت‌پذیری خانوادگی اجرا کنند. همچنین، ایجاد خدمات مشاوره‌ای در دسترس و کم‌هزینه برای زوجین در مراحل اولیه تعارض، تقویت حمایت از خانواده‌های درگیر با اعتیاد، طراحی برنامه‌های ویژه نوجوانان و والدین در زمینه استفاده ایمن از فضای مجازی، و آموزش مستمر متخصصان و مدیران حوزه خانواده ضروری است. پیشنهاد می‌شود سیاست‌های فرهنگی محلی نیز به‌گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن تقویت ارزش‌های اخلاقی و دینی، قابلیت انطباق با تحولات اجتماعی و نیازهای جدید خانواده‌ها را داشته باشند و سازوکاری مشخص برای همکاری میان نهادهای آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و حمایتی ایجاد شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

The family is one of the most fundamental social and cultural institutions, with a central role in socialization, value transmission, identity formation, emotional support, behavioral regulation, and the maintenance of social cohesion. Because many patterns of interaction, responsibility, self-control, conflict management, and normative behavior are initially learned within the family, the stability or dysfunction of this institution has consequences that extend well beyond private life. From the perspective of social pathology, social harms

emerge through the interaction of individual, relational, cultural, and structural conditions, and therefore cannot be adequately understood through single-factor explanations (Sotoudeh, 2023). The family is consequently both a potential site in which social harms appear and a primary context through which such harms can be prevented, controlled, or mitigated. Previous research has similarly emphasized that many social problems first become visible within family relationships and may subsequently diffuse into wider social environments when preventive and corrective mechanisms are weak (Moghaddasi, 2025).

Among the most consequential family-related social harms are divorce, addiction, and dysfunctional marital relationships. Divorce is typically associated with a complex combination of economic pressure, weak communication, unrealistic expectations, role conflict, cultural change, and insufficient relational skills rather than with a single isolated cause (Barahouei et al., 2018). Its effects may extend to children and other family members, producing social, emotional, educational, and relational consequences. Studies have reported that parental separation and divorce can negatively affect children's social adjustment and educational functioning (Mohammadi et al., 2023; Shafieimanesh et al., 2019). Accordingly, preventing family disintegration requires attention to the quality of marital relationships before conflict reaches an irreversible stage.

Marital relationship quality represents another critical dimension of family stability. Respect, affection, communication, mutual rights, cooperation, patience, consultation, and emotional responsiveness contribute to the strength and continuity of the marital bond (Khalili, 2023). In addition, family harms cannot be reduced to observable behavior alone; beliefs, attitudes, power relations, gender roles, and normative orientations may also shape the functioning of couples and families (Movazebi & Ebrahimi, 2025). Ethical values such as honesty, justice, responsibility, self-restraint, and respect may therefore operate as protective mechanisms against conflict and social harm within family life (Khalili, 2024). Relationships with families of origin are also relevant, as excessive interference, unclear relational boundaries, and dependency may undermine the autonomy and stability of married couples (Sobhani, 2024).

Addiction constitutes another major threat because it affects not only the person who uses substances but also the economic, emotional, relational, and functional structure of the entire family. Addiction can weaken role performance, disrupt trust, generate financial pressure, and intensify conflict, thereby increasing vulnerability to broader forms of family instability (Abadoush, 2023; Pak & Khorasani, 2024). Consequently, family-focused approaches are necessary alongside individual-level prevention and treatment.

Contemporary families are also increasingly exposed to cultural and technological changes. Digital media can create new opportunities for interaction, but problematic or uncontrolled use may create psychological and social risks for children and adolescents (Barak, 2024). Social media use disorder among adolescents has been associated with attachment patterns and family harmony, indicating that family functioning remains important even in digitally mediated environments (Ercengiz & Bayraktar, 2025). At the same time, digital communication can support emotional closeness when it is used within appropriate ethical and relational frameworks (Mustofa et al., 2025). This duality suggests that modern family harm-reduction strategies should not merely prohibit technology but should develop media literacy, responsible use, and family-based self-regulation.

The preventive capacity of the family also depends on its interaction with other institutions. The family and school jointly contribute to the development of socially responsible and culturally aware younger generations (Barshan et al., 2025). Likewise, municipal and cultural management can contribute to harm reduction by expanding educational, cultural, and social programs, supporting public participation, and creating healthy social environments (Amirian, 2025). These findings imply that family harms should not be treated exclusively as private problems. Effective prevention requires coordination among families, educational institutions, cultural organizations, social-service systems, and urban management structures. The preventive role of the family itself has also been emphasized in relation to crime and broader social harms, particularly

through cohesion, supervision, and healthy socialization (Yousefi, 2025). Therefore, a comprehensive model is needed that integrates family-level, cultural, ethical, structural, and institutional dimensions in a context-sensitive framework. The present study was conducted to develop a model for reducing cultural and social harms to families, with particular emphasis on divorce, addiction, and marital relationships in Kerman, Iran.

Methods and Materials

This study was applied in purpose and qualitative in approach. It was conducted within an interpretive paradigm using thematic analysis as the principal strategy for analyzing and organizing the data. The study population consisted of experts with professional and academic experience relevant to cultural management, social sciences, and urban management. Ten participants were selected through purposive sampling on the basis of their expertise, professional experience, and ability to provide rich information concerning cultural and social harms affecting families in Kerman.

Data were collected through semi-structured interviews. At the beginning of each interview, the general purpose of the study and the focus on divorce, addiction, and marital relationships were explained to the participant. The interviewees were then asked to discuss their experiences, interpretations, and recommendations regarding the factors that could reduce these harms. Follow-up questions were used when necessary to clarify concepts, obtain examples, or explore particular issues in greater depth. Data collection continued until theoretical saturation was reached and additional interviews no longer generated substantively new dimensions.

All interviews were transcribed and repeatedly reviewed. An inductive analytical procedure was used. Meaningful statements and concepts were first identified from each interview and categorized into basic themes. Conceptually similar themes were then compared and clustered into organizing themes. In the next stage, broader overarching themes were developed through continuous comparison and conceptual integration. To enhance the trustworthiness of the qualitative analysis, external review was used by inviting individuals outside the principal research team to critically examine coded materials, and researcher pluralism was applied by involving multiple researchers in interpretation and coding.

Findings

The thematic analysis resulted in a comprehensive model comprising five overarching dimensions and 47 organizing components for reducing cultural and social harms to families in Kerman.

The first dimension was **strengthening and consolidating the family institution**. This dimension included pre-marital education, increasing mutual knowledge between prospective or married couples, promoting marital satisfaction, strengthening and reconstructing couple relationships, developing communication skills, reinforcing affection and mutual respect, observing reciprocal rights and sexual boundaries, developing family literacy, strengthening empathy and responsibility, increasing tolerance of frustration, and improving verbal patterns that reinforce marital stability. These findings indicated that relational competence and preventive education are central to reducing marital conflict and family breakdown.

The second dimension was **promoting healthy family lifestyles**. This dimension emphasized appropriate social values, respectful and constructive speech, order in family life, good companionship, patience, consultation among family members, appropriate relational boundaries with families of origin, and the redefinition of intra-family mechanisms for repairing damaged relationships. It reflected the importance of daily behavioral and relational practices in maintaining a healthy family environment.

The third dimension was **developing and consolidating Islamic values within the family**. It included the reinforcement of normative beliefs, the use of Qur'anic and religious teachings for family health, cooperation and solidarity among family members, strengthening religious activities, confronting threats to family cohesion, institutionalizing Islamic and human values, protecting mutual rights, addressing domination and psychological or legal spousal abuse, considering gender roles and power relations within a religious

framework, and maintaining conceptual flexibility in responding to emerging social challenges. This dimension showed that ethical and religious norms were viewed as potential resources for regulating relationships and strengthening family resilience.

The fourth dimension was **addressing structural and functional changes in the family institution**. It included planning to prevent cultural and social harms, strengthening cultural and social responsibility, teaching cultural concepts, cultivating critical thinking, raising awareness of cultural and social threats, improving the interaction between individuals and their surrounding social environment, developing cultural capacities, educating a responsible generation, and improving family members' knowledge and behavioral intentions in responding to media messages. This dimension highlighted the need for families to adapt to changing social, cultural, and technological conditions.

The fifth dimension was **effective management of cultural and social structures**. This dimension included improving the knowledge and interpretive capacities of professionals and target groups, investment in ethics-oriented education, creating conditions for the intellectual and moral development of younger generations, revising technology-related policies with attention to cultural and social implications, organizing institutional human resources, promoting psychosocial health among children, adolescents, and young people, developing religious culture, preserving and transmitting cultural and religious heritage, strengthening social institutions for family harm reduction, and educating adolescents to prevent and confront social and cultural deviance.

Taken together, the findings indicated that reducing divorce, addiction, and marital relationship problems requires a multilevel strategy rather than a single intervention. Family strengthening, healthy lifestyle development, ethical and religious reinforcement, adaptation to social change, and coordinated institutional management were identified as interconnected components of one comprehensive model.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that family-related cultural and social harms should be understood as multidimensional and interdependent phenomena. Divorce, addiction, and marital dysfunction do not arise solely from individual characteristics, nor can they be effectively managed through isolated counseling or short-term interventions. Instead, they are embedded in patterns of communication, daily family practices, ethical orientations, social change, media environments, and the quality of institutional support surrounding the family.

The prominence of family strengthening in the model suggests that preventive intervention should begin before relationships become severely distressed. Pre-marital education, communication skills, empathy, family literacy, mutual rights, and conflict-management capacities can be interpreted as primary protective resources. When these competencies are weak, ordinary marital disagreements may become chronic conflicts and eventually contribute to separation or other forms of dysfunction. The model therefore places substantial emphasis on building relational capacity rather than responding only after breakdown has occurred.

The healthy lifestyle dimension further indicates that family stability is constructed through repeated everyday practices. Respectful communication, consultation, patience, clear boundaries, and the repair of damaged relationships are not peripheral issues; they are mechanisms through which trust and cohesion are reproduced over time. The identification of relationships with families of origin is particularly important because family systems are interconnected, and marital stability may be weakened when the boundaries of the couple relationship are unclear.

The religious and ethical dimension of the model should be understood as a normative and relational resource rather than merely a set of abstract beliefs. The findings suggest that values become protective when they guide reciprocal respect, responsibility, fairness, emotional restraint, and opposition to abusive behavior. The inclusion of flexibility in responding to new social challenges is also important, because a sustainable cultural

framework must be capable of addressing changing forms of communication, gender expectations, technology use, and emerging family concerns.

The findings concerning structural and functional change show that contemporary family policy must address the digital and cultural environment in which families now operate. Media literacy, critical thinking, and responsible engagement with digital content are increasingly central to family functioning. Effective prevention therefore requires equipping both parents and younger family members with the skills needed to evaluate media messages, regulate use, and maintain healthy relationships in digitally mediated contexts.

Finally, the institutional-management dimension confirms that family harms cannot be reduced by assigning responsibility exclusively to families. Educational systems, municipalities, cultural institutions, social-service organizations, and prevention programs must work in a coordinated manner. Fragmented interventions may address isolated symptoms, whereas the proposed model emphasizes continuity between prevention, education, psychosocial support, cultural development, and organizational coordination.

In conclusion, the proposed model conceptualizes the reduction of cultural and social harms to families as a coordinated process operating across individual, relational, family, cultural, and institutional levels. Its five dimensions and 47 organizing components provide a context-sensitive framework for addressing divorce, addiction, and marital relationship problems in Kerman. The model suggests that effective policy should combine family empowerment, healthy lifestyle promotion, ethical and religious resources, adaptation to structural and technological change, and coordinated cultural and social management. Such an integrated approach may provide a more sustainable foundation for strengthening family cohesion, preventing the escalation of family problems, and improving the social resilience of families.

References

Abadoush, S. (2023). *The impact of addiction on the family institution* Eighth Scientific Conference on New Approaches in Iranian Humanities, Ilam. https://civilica.com/doc/1672918 https://civilica.com/doc/1672918

Amirian, R. (2025). *Municipal cultural management and its impact on reducing social harms* Twenty-Seventh National Conference on Civil Engineering, Architecture and Urban Planning, Shirvan. https://civilica.com/doc/2446172 https://civilica.com/doc/2446172

Barahouei, M., Vakhshouzi, S. T., Mousavi, S. M., & Hashemi, F. S. (2018). *A social pathological analysis of divorce in Iran* Eleventh International Conference on Psychology and Social Sciences, Tehran. https://civilica.com/doc/777477 https://civilica.com/doc/777477

Barak, Z. (2024). Examining the Risks and Social Harms of Cyberspace on Children and Teenagers. *The Journal of Psychosociological Research in Family and Culture*, *1*, 1-4. https://doi.org/10.61838/kman.jprfc.1.1.1

Barshan, L., Lari Alikhani, S., Saei, Z. S., Shafiei, M., & Nourmohammadian, M. (2025). *The role of the family and school in educating a generation that is aware and responsible regarding cultural harms* Eleventh Scientific Research Conference on Educational Sciences and Psychology and Social and Cultural Harms in Iran, Tehran. https://civilica.com/doc/2472019 https://civilica.com/doc/2472019

Ercengiz, M., & Bayraktar, M. (2025). Social media use disorder in adolescents: Relationship to attachment styles and family harmony. An approach based on structural equation modeling. *Československá Psychologie*, *69*(2), 96-117. https://doi.org/10.51561/cspsych.69.2.96

Khalili, F. (2024). *The role of ethics in reducing social harms* Fifth International Conference on Educational Sciences, Counseling, Psychology and Social Sciences, Hamadan. https://civilica.com/doc/2286475 https://civilica.com/doc/2286475

Khalili, N. M. (2023). Examining factors influencing the quality of couples' relationships in strengthening the family with an emphasis on Islamic sources.

Madani, S., Moghaddasi Lashkajani, M. A., & Kazemipour, S. (2018). Representation of social harms threatening the family institution in Iranian cinema during the 1990s and 2000s. *Media*, *29*(2).

Moghaddasi, H. (2025). *Family and social harms* Twentieth National Conference on New Research in Education, Psychology, Jurisprudence, Law and Social Sciences, Shirvan. https://civilica.com/doc/2462408 https://civilica.com/doc/2462408

Mohammadi, M., Mohammadi, M., Basereh, R., & Rafiei Hamaneh, M. (2023). *The role of parental separation and divorce in students' academic decline* First International Conference on Sociology, Social Sciences and

Education with a Future-Oriented Approach, Bushehr. https://civilica.com/doc/2019253 https://civilica.com/doc/2019253

Movazebi, Z., & Ebrahimi, E. (2025). A content analysis of family harms with an emphasis on couples' relationships in the Holy Qur'an.

Mustofa, M. B., Wuryan, S., Sentiana, F., & Mu'in, F. (2025). Interpersonal Closeness in the Digital Age: Aligning Telepresence With Islamic Law Principles in Long-Distance Relationship and Family Harmony. *Kne Social Sciences*, *10*(8), 469-484. https://doi.org/10.18502/kss.v10i8.18460

Pak, S., & Khorasani, F. (2024). *The harms of addiction to family structure and role performance* Second National Conference on Healthy Families, Healthy Society, Qaenat. https://civilica.com/doc/2120811 https://civilica.com/doc/2120811

Shafieimanesh, F., Darvishi, Z., & Arsalan, A. (2019). *Examining the social consequences of divorce for children* Third National Conference on Lifestyle and Health, Yazd. https://civilica.com/doc/1231733 https://civilica.com/doc/1231733

Sobhani, S. S. (2024). *Examining couples' relationships with their parents and their effects on married life* First International Conference on New Studies in Psychology, Educational Sciences, Social Sciences and Education, Tehran. https://civilica.com/doc/2157488 https://civilica.com/doc/2157488

Sotoudeh, H. (2023). *Social pathology: The sociology of deviance*. Avaye Noor.

Yousefi, M. (2025). *Examining the role of the family in preventing crime and social harms* Second International Conference on Psychology, Educational Sciences, Counseling and Social Studies, Noor. https://civilica.com/doc/2554245 https://civilica.com/doc/2554245